



باسمه تعالی

تأثیر کیفیت دلالت امر و نهی بر وجوب و حرمت بر جایگاه امر و نهی در تبویب

بحث به طور کلی در ارتباط با مساله تبویب علوم و مخصوصا در ارتباط با تبویب علم اصول و به خصوص تفکیک دلیل لفظی از دلیل عقلی بود. سوال اصلی این بود که طبق چه ملاکی مساله ای را باید ذیل دلیل لفظی قرار داد و طبق چه ملاکی مساله ای دیگر را ذیل دلیل عقلی؟

بیان محقق نائینی درباره کیفیت دلالت امر و نهی بر وجوب و حرمت

بیان شد که در بحث امر و نهی بحث مهمی وجود دارد. و آن اینکه متاخرین از اصولیون دلالت ماده امر و صیغه امر بر وجوب و یا دلالت ماده نهی و صیغه نهی بر حرمت را به حکم عقل بر میگردانند. آنها معتقدند مثلا ماده امر و صیغه امر وضع برای وجوب نشده اند. هم چنین اینها استعمال در وجوب هم نشده اند. در نتیجه اینها ظهور لفظی در وجوب ندارد. زیرا منشا ظهور یا استعمال در موضوع له است و یا استعمال در معنایی غیر از معنای موضوع له است آن هم با توجه به قرینه و یا بواسطه تعدد دال و مدلول و یا مناسبت حکم و موضوع. یعنی بالاخره منشا ظهور لفظی یا وضع است و یا استعمال. حال اگر یکی از این موارد برای ظهور امر و نهی در وجوب و حرمت وجود داشت می توان گفت که اینها از باب ظهورات لفظی هستند. لکن طبق ادعای این آقایان در مورد ماده امر و صیغه امر و یا ماده نهی و صیغه نهی هیچ کدام از این موارد در مورد دلالت بر وجوب و حرمت وجود ندارد. پس در نظر این آقایان نه امر و نهی وضع شده اند برای وجوب و حرمت. نه استعمال شده اند در وجوب و حرمت. نه اینکه مثلا امر وضع شده است برای طلب و طلب قدر جامع بین وجوب و ندب است تا طلب مشترک معنوی بین وجوب و ندب باشد و مثلا قرینه ای ظهور در وجوب را مشخص نماید. یا مثلا امر مشترک لفظی بین وجوب و ندب باشد و برای هر دو وضع شده باشد و قرینه ای مثلا وجوب را معین کند. در نتیجه هیچ کدام از این ظهورات لفظی برای امر و نهی در وجوب و حرمت وجود ندارد.

این نگاه ابتدا توسط محقق نائینی مطرح شد. شاگرد ایشان آقای مظفر همین مبنا را اخذ نمودند و محقق خوبی هم با اینکه مبنای اصلیشان غیر از محقق نائینی است ولی بر مبنای مشهور این مطالب را درست می دانند. در این مدرسه امر و نهی دلالت لفظی بر وجوب و حرمت ندارند بلکه آنها قائل اند امر و نهی وضع شده اند برای طلب.

ممکن است گفته شود که در این صورت طلب مشترک معنوی بین وجوب و ندب می شود. اما این مدرسه قائل است که طلب مشترک معنوی بین وجوب و ندب نیست. بلکه همانگونه که آخوند فرمودند امر برای طلب وضع شده است در طلب هم استعمال می شود. حال چون این طلب، طلب عالی از دانی است عقل حکم به وجوب می کند. زیرا این طلب از طرف فرد عالی یعنی مولاست و همین موضوع می شود برای حکم عقل که این طلب نباید بدون جواب بماند و باید امتثال شود. البته این حکم معلق است بر عدم اذن مولا بر ترک. یعنی مادامی که چنین اذنی نباشد، عقل حکم می کند به لزوم امتثال این طلب و هیچ عذری برای منبعث نشدن نمی بیند. براساس این تبیین وجوب و ندب از تقسیمات معنای امر نیست. یعنی این طور نیست که طلب تقسیم شود به طلب شدید که وجوب باشد و طلب ضعیف که ندب باشد بلکه وجوب و ندب بعد از استعمال مطرح می شوند. در این سیستم امر بعد از استعمال در معنای خودش که غیر از وجوب است، ظهور در وجوب پیدا می کند.

آقای مظفر عبارتشان در این زمینه چنین است: «و الحق أنه ليس قيدا في الموضوع له و لا في المستعمل فيه»^۱ وجوب نه قید موضوع له است و نه قید مستعمل فيه. بعد در ادامه می فرمایند: «وعليه، فلا يكون استعماله في موارد الندب مغايراً لاستعماله في موارد الوجوب من جهة المعنى المستعمل فيه اللفظ. فليس هو موضوعاً للوجوب، بل و لا موضوعاً للأعم من الوجوب و الندب، لأن الوجوب و الندب ليسا من التقسيمات اللاحقة للمعنى المستعمل فيه اللفظ، بل من التقسيمات اللاحقة للأمر بعد استعماله في معناه الموضوع له.»^۲

بر اساس این تحلیل یک نوع ظهوری وجود دارد که لفظی نیست زیرا ظهور لفظی منشاس یا وضع است و یا استعمال در حالی که اینجا امر نه وضع برای وجوب شده است نه استعمال در وجوب شده است. بلکه این ظهور، ظهوری عقلی است. یعنی امر بعد از استعمال در موضوع له خود موضوعی برای حکم عقل بر وجوب ایجاد می کند. همین مطالبی که آقای مظفر در ماده امر مطرح می کنند در صیغه هم مطرح می کنند. «و شأنها في ظهورها في الوجوب شأن مادة الأمر، على ما تقدم هناك: من أن الوجوب يستفاد من حكم العقل بلزوم إطاعة أمر المولى و

^۱ أصول الفقه - ط دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۵۹.

^۲ أصول الفقه - ط دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۶۰.

وجوب الانبعاث عن بعثه، قضاءً لحقّ المولوية و العبودية، ما لم يرخص نفس المولى بالترك و يأذن به. و بدون الترخيص فالأمر لو خلى و طبعه شأنه أن يكون من مصاديق حكم العقل بوجوب الطاعة. فيكون الظهور هذا ليس من نحو الظهورات اللفظية، و لا الدلالة هذه على الوجوب من نوع الدلالات الكلامية.^۳ چنین دلالتي را دلالت کلامی نمی دانند زیرا بر مبنای این آقایان دلالات کلامی چند دسته هستند. ۱. مطابقی ۲. التزامی ۳. سیاقی (در مواردی لازم بین بالمعنی الاعم است ولی صدق کلام متوقف بر آن است و یا نهایتاً مراد متکلم است که یا دلالت اقتضاء است و یا دلالت تنبیه. این دو مورد دلالت سیاقی کلامی هستند ولی دلالت اشاره را دلالت کلامی و ظهور لفظی نمی دانند). در ادامه ایشان علت ظهور لفظی و دلالت کلامی نبودن نسبت به وجوب را بیان می کنند: «إذ صيغة الأمر - كمادة الأمر - لا تستعمل في مفهوم الوجوب لا استعمالاً حقيقياً و لا مجازياً، لأنّ الوجوب - كالتدب - أمر خارج عن حقيقة مدلولها و لا من كیفیّاته و أحواله.»^۴

پس در مجموع در امر یک طلب وجود دارد که وقتی این طلب از عالی صادر می شود، موضوع برای حکم عقل به لزوم امتثال بوجود می آید. در نهی هم بر مبنای آخوند یک طلب وجود دارد که مطلوبش عدم است و از طرف عالی صادر شده است و می شود موضوع برای حکم عقل و عقل می گوید باید در این صورت منجز از حکم مولا شد. همین تحلیل را می توان با موضوع له های دیگر برای امر و نهی هم توضیح داد. در مدرسه شاگردان آخوند هم موضوع له امر را بعث می دانند و ماده امر دال بر بعث اسمی است و صیغه امر دال بر نسبت بعثیه و موضوع له نهی را زجر می دانند و ماده نهی دال بر زجر اسمی و صیغه نهی دال بر نسبت زجریه است. باز بعد از استعمال و محقق شدن بعث و زجر از طرف مولا موضوع برای حکم عقل به منبعث شدن و یا منجز شدن مکلف بوجود می آید و منشا ظهور در وجوب یا حرمت باز حکم عقل خواهد بود نه ظهور لفظی و دلالت کلامی.

اشکالات شهید صدر به بیانات محقق نائینی

اشکال اول، عدم تفاوت بین وجوب طاعت در «امر و نهی» و «اشتغال»

حال وقتی وجوب و حرمت از مصادیق حکم عقل به لزوم طاعت شدند دو اشکال پیش می آید. که همین دو اشکال مد نظر شهید صدر هم هست. اشکال اول این است که با توجه به این تحلیل چه فرقی بین ظهور امر در وجوب که اماره محسوب می شود و بین اشتغال که اصل عملی است وجود دارد؟ در اشتغال هم عقل حکم می کند اشتغال

^۳ أصول الفقه - ط دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۶۳.

^۴ أصول الفقه - ط دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۶۳.

یقینی استدعا می کند فراغ یقینی را و باید مومن تحصیل شود مگر اینکه خود مولا تامین دهد. اگر در هر دو ملاک حکم عقل به لزوم طاعت است در وادی امتثال، چه فرقی بین این دو مصداق وجود دارد که یکی اماره محسوب می شود و دیگری اصلی عملی؟ بر چه اساسی یکی بر دیگری مقدم می شود، یکی حاکم محسوب می شود و یکی محکوم، یکی وارد محسوب می شود و یکی مورد؟

اشکال دوم، لزوم جای گذاری بحث امر و نهی در باب ادله عقلی

اشکال دوم این است که بر اساس مبنای خود آقای مظفر این بحث باید ذیل ملازمات عقلی قرار گیرند. زیرا آنجا گفتند اگر چیزی از ملازمات عقلی بود چه اینکه ملازمه بین بالمعنی الاخص بود و ظهور لفظی داشت و چه اینکه ظهور لفظی نداشت، نهایتاً ملازمه عقلی همواره وجود دارد و باید این موارد را در باب ملازمات عقلی قرار داد. در حالی که ایشان همین موارد را ذیل باب الفاظ قرار داده اند.

قبلاً که مباحث اوامر مطرح شد، فرمایش محقق نائینی که مورد اختیار آقای مظفر و آقای خوبی است با فرمایش محقق بروجردی که مورد اختیار امام خمینی ره است مورد مقایسه قرار داده شد. بعد از مقایسه این دو و اختیار فرمایش امام خمینی گفته شد که باید دید اشکال شهید صدر به کدام بیان است؟ آیا به بیان محقق نائینی وارد است یا به بیان محقق بروجردی و یا اینکه به هیچکدام وارد نیست؟

با حل این نکته باید برگردیم و ببینیم چه سازمانی در تبویب را خواهیم پذیرفت. اگر پذیرفتیم که به خاطر حکم عقل است که وجوب شکل می گیرد، باید ببینیم تفاوت بین دو مدرسه نائینی و بروجردی چه خواهد بود؟

مقرر: علی اکبر اژه ای